

فصل‌نامهٔ جُندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال سوم، شمارهٔ ۱۲، زمستان ۱۳۹۶

وضعیت دینور در عهد آل حسنویه (۳۳۰-۴۰۶ ق)

داریوش نظری^۱

مجتبی گراوند^۲

بشیرآذر جو^۳ (نویسندهٔ مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۲

چکیده:

حیات اجتماعی هر منطقه مبتنی بر حفظ و درونی کردن ارزش‌های فرهنگی در نسل‌های جدید است که باورها، آداب و رسوم، هویت و نوع نگرش مردم آن منطقه در حال و آینده را شکل می‌دهد. برای رسیدن به این امر مطالعه و شناخت هویت تاریخی آن منطقه امری ضروری است، چرا که ساختار جامعه امروزی در تمام ابعاد اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و... بر پایه رخدادها و شرایط گذشته است که منجر به ساخت فرهنگ بومی آن منطقه می‌گردد. با این اوصاف مطالعه تاریخی دینور برای شناخت عمیق‌تر از پتانسیل‌ها و چالش‌های موجود در آن را باید از اهم فعالیت‌ها قرار داد. در این راستا مقاله فوق می‌کوشد با بررسی پیشینه تاریخی دینور بخصوص اوضاع سیاسی، اقتصادی و مذهبی آن در عهد آل حسنویه به عنوان اولین حکومت محلی شکل گرفته در غرب ایران، جدا از معرفی گوشه‌های از تاریخ این منطقه، تحلیلی بر رابطه دوسویه دینور و آل حسنویه و دست آوردهای آن داشته باشد.

واژگان کلیدی: دینور، آل حسنویه، مذهب، اقتصاد.

۱ - استادیار تاریخ دانشگاه لرستان Dariushnazari76@yahoo.com

۲ - استادیار تاریخ دانشگاه لرستان garavand25@yahoo.com

۳ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان simashki6000@gmail.com

۱-مقدمه:

گرچه حفاری‌های باستان‌شناسان و تحقیقات جدید، در منطقه دینور حکایت از آن دارد که قدمت این منطقه به هزاره‌های پیش از میلاد می‌رسد، اما از نظر گزارش‌های تاریخی از این شهر و حکومت‌های موجود در آن تا قبل از ورود اسلام به ایران و نبردهای که بین ایرانیان و اعراب مسلمان در غرب ایران رخ داد و موجب مطرح شدن بسیاری از مناطق آن شد، گزارش مکتوبی از دینور وجود ندارد بخصوص در مورد وجه تسمیه آن، که اشارتهای موجود بیانگر آن است که دینور بعد اسلام به این منطقه اطلاق شده است. با ورود اسلام به ایران دینور با عنوان ماه کوفه در منابع مورخین اسلامی معروف و با وجود علما و فقهای بزرگ برخاسته از آن همچون ابو حنیفه دینوری، ابی گج ابوالقاسم دینوری و... اعتباری برای خود کسب نمود. اگر چه گزارش‌های مورخین اسلامی از اوضاع سیاسی، اقتصادی و مذهبی این منطقه تنها محدود به اشارت‌های کوتاه در شرح حوادث آن زمان در غرب ایران است که دینور را نیز شامل می‌شده است، اما مطالعه آن برای روشن ساختن گوشه‌های از تاریخ منطقه غرب ایران امری ضروریست، چرا که با مطالعه علمی منطقه دینور در چارچوب روابط سیاسی، مذهبی و اقتصادی آن با دارالخلافه کوفه و پس از آن بغداد و دیگر شهرهای مهم منطقه جبال می‌توان بسیاری از مجهولات تاریخی دینور و حتی فراتر از آن منطقه غربی ایران را روشن ساخت. در این میان قرن چهارم به دلیل قدرت‌گیری ایلات غرب ایران و وارد شدن آنها به بازی‌های سیاسی و جنگ‌های قدرت که منجر به تشکیل حکومت‌های محلی همچون آل حسنویه شد، می‌تواند از مهمترین دوره‌های تاریخی برای مطالعه گذشته دینور باشد، چرا که با توجه به اهمیت و اعتباری که این حکومت در آن زمان یافته بود و رقابت‌های سیاسی و نظامی که حکام آن با امرا آل بویه داشتند، منجر شد که بار دیگر مناطق غرب ایران مورد توجه مورخین اسلامی قرار گیرد، بخصوص در ابعاد سیاسی، اقتصادی و مذهبی که گزارش‌های مورخین در مورد حکام این حکومت و آثار بجای مانده از آنها می‌تواند در مطالعه تاریخ غرب ایران رهگشا باشد. با این اوصاف در این مقاله کوشیده شده است که با شیوه کتابخانه‌ای و گردآوری گزارش‌های ارائه شده از سوی مورخین اسلامی و تجزیه و تحلیل آنها، به شیوه توصیفی - تحلیلی به مطالعه دینور در عهد آل حسنویه پرداخته و تأثیرات شکل‌گیری این حکومت بر منطقه دینور در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را مورد بررسی قرار دهد.

۲-وجه تسمیه دینور:

اگر چه در پی کاوش‌های باستان‌شناسی و تحقیقات جدید، سابقه تاریخی شهر دینور به هزاره‌های پیش از میلاد می‌رسد، اما از نظر تاریخ مکتوب و گزارش‌های مورخین از این منطقه، به نوعی باید ورود اسلام

به آن را مهمترین حادثه برای معرفی آن دانست، چرا که تا پیش از ورود اسلام به ایران، این منطقه به مانند بسیاری از مناطق در غرب ایران تحت سایه تیسفون پایتخت اشکانیان و ساسانیان قرار داشت، به گونه ای که بغداد دارالخلافه عباسیان نیز با وجود پتانسیل های بالا در ابعاد تجاری، اقتصادی و... که موجب گردهمایی هر سال یکبار بازرگانان مداین، کسری و دیگر بازرگانان در آن می شد، تا پیش از دارالخلافه شدن دهکده ای بیش نبود. با این اوصاف می توان گفت که منطقه دینور اگر چه از نظر موقعیت جغرافیایی و اقتصادی منطقه مهمی به شمار می رفته است، اما تا پیش از ورود اسلام تحت سایه تیسفون پایتخت و دیگر شهرهای مهم غرب قلمرو ساسانی قرار داشته و به همین جهت است، که در منابع نامی از آن تا سقوط ساسانیان وجود ندارد.

ورود اسلام و جنگ های که در غرب ایران بخصوص جنگ نهاوند که مسلمین آن را فتح الفتوح نامیدند، بین حکومت ساسانیان و مسلمانان، تاثیرات دوگانه ای در ساختار شهری غرب ایران به وجود آورد، از یک سو موجب ویرانی و بی اعتباری بسیاری از شهرهای مهم جبال شد و از سو دیگر موجب مطرح شدن بعضی دیگر از مناطق نه چندان مطرح گردید. دینور را باید از زمره شهرهای مطرح شده بعد از اسلام دانست، به گونه ای که واژه دینور را بعضی از محققین جدید برگرفته از واژه دین آور می دانند که به جهت آمدن دین جدید، یعنی اسلام به ایران و فتح منطقه دینور به صلح است. اما آنچه را که در گزارش های مورخین اسلامی در مورد وجه تسمیه شهر دینور می توان مورد بررسی قرار داد، کلمه ماه دینار است. در این مورد در گزارش های مورخین اسلامی دو نوع گزارش متفاوت وجود دارد که در هر کدام از این گزارش ها این نام (ماه دینار)، به یکی از شهرهای نهاوند و دینور نسبت داده شده است. در گزارش دینوری در اخبار الطوال در مورد زد و خورد های بعد از نبرد نهاوند این چنین آمده است: «در جنگ بین ایرانیان و اعراب، ایرانیان شکست خوردند و فرمانده آنها به نام دینار اسیر شد و بنا به درخواست خویش، او را نزد حذیفه فرمانده سپاه اعراب بردند و پس از نوشتن صلح نامه، دینار بر دروازه حصار نهاوند آمد و خطاب به کسانی که در حصار بودند گفت در حصار را بگشاید و فرود آید که امیر شما را امان داده و درباره سرزمین شما با من صلح کرده است و آنان فرود آمدند و به همین سبب آنجا را ماه دینار نامیده اند»^۳. یاقوت حموی نیز با ذکر همین داستان درباره اینکه ماه دینار همان نهاوند است با ذکر نقلی از حمزه بن حسین اصفهانی، آن را رد می کند و ماه دینار را همان ماه دیناور می داند.^۴ جدا از دو گزارش

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۵۰۶.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۹۵۷.

۳. دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۷۲.

۴. حموی، مجمع البلدان، ج ۷، ص ۲۷۶.

فوق، گزارش‌های دیگری نیز وجود دارد که اگر چه در آنها به بررسی جایگاه ماه دینار پرداخته نشده است، اما برای رسیدن به رابطه موجود بین وجه تسمیه دینور و ماه دینار بررسی آنها ضروری به نظر می‌رسد. از جمله این گزارش‌ها، می‌توان به گزارش بلعمی اشاره کرد که در مورد دینار چنین می‌آورد:

«پس از نبرد نهاوند؛ حدیقه را خبر آمد که آن هزیمیان به همدان گرد آمدند، قعقاع بن عمرو را بفرستاد تا ایشان را اسیر کند و اندر همدان دهقانی بود نام او دینار و ملک همدان و ری او را بود. آن دهقان پیش او باز آمد گفتا مرا سوی امیرتان بر تا با وی صلح کنم. قعقاع او را بیاورد سوی حدیقه و صلح کرد بر همدان و صلح نامه بنوشت و همدان را به صلح بگشاد و نهاوند به شمشیر، و نهاوند را ماه البصره خوانند و دینور را ماه الکوفه. و هر دو شهر به یکدیگر نزدیک است»^۱.

آنچه که در گزارش بلعمی مهم و قابل بررسی است، آن است که برخلاف گزارش‌های پیشین، دینار نه به عنوان حاکم بلکه دهقان معرفی می‌گردد که صاحب ملک در همدان و ری بوده است. با توجه به جایگاه دهقان در آن زمان که برخلاف امروزه که به کشاورزان جز اطلاق می‌شود، به طبقه مالک و صاحب مقام در زمان ساسانیان گفته می‌شد^۲ که مسلمانان پس از فتح ایران، برای اداره قلمرو مفتوحه خود و جمع‌آوری خراج و جزیه از آنان مدد می‌گرفتند، می‌توان چنین استنباط نمود که اداره دینور در آن زمان بر عهده همین دهقانان بوده است که بی‌شک از خاندان قارن مالک زمین‌های منطقه جبال بوده‌اند. با این اوصاف با توجه به گزارش بلعمی که از فتح نهاوند به شمشیر سخن می‌گوید و همچنین، شرح نبرد نهاوند در گزارش‌های مورخین اسلامی که علت نامگذاری آن به دلیل منطقه رخداد این نبرد، یعنی نهاوند بوده است، می‌توان این چنین جمع بندی نمود با وجود تفاوت‌های در گزارش‌های فوق، چون در هر سه گزارش ملک دینار به صلح و پس از نبرد نهاوند، توسط مسلمین فتح شده است، باید آن را خارج از منطقه نهاوند جست که مسلمانان پیش‌تر آن را به نام شناخته بودند. حال با توجه به نزدیکی نهاوند و دینور می‌توان گفت که ملک دینار، همان دینور بوده است که در گزارش‌های ابوالفرج اصفهانی و قرن‌ها پس از او حموی به آن اشاره کرده است و گزارش دینوری که ماه دینار را همان نهاوند می‌داند، را می‌توان به جهت نزدیکی این دو منطقه و تکیه بر این خبر که دینار حاکم آن زمان نهاوند بوده است، دانست که اگر چه خود در گزارش نبرد نهاوند از آن منطقه بنام نهاوند یاد می‌کند اما تحت تاثیر همین گزارش به اشتباه ماه دینار را نهاوند معرفی می‌کند. بنابراین در وجه تسمیه دینور باید گفت که برگرفته از واژه ماه دینار بوده است که به مرور زمان به دینور تبدیل شده است. در مورد کلمه ماه دینار نیز این واژه مشتق از دو واژه دیگر یعنی ماه و دینار است که با وجود اشارات بالا دینار، را باید دهقان صاحب ملک در آن زمان

۱. بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، ج ۳، ص ۵۱۵.

۲. کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۵۵.

دانست که طبری او را از خاندان قارن معرفی می‌کند^۱ و در مورد واژه ماه نیز با وجود گزارش‌های مختلف به مانند باور حموی که ماه را یکی از علل باریدن باران در نزد ایرانیان و تاثیرگذار در رشد کشاورزی معرفی می‌کند. از این رو ماه را پیشوند مناطق و شهرهای حاصلخیز می‌داند^۲ و همچنین نظریه محققین جدید که ماه را برگرفته از سرزمین ماد می‌دانند^۳، باید گفت که برخلاف نظر محققین جدید، نه مورخین اسلامی و نه ایرانیان هیچکدام از حکومت ماد آگاهی نداشتند به گونه‌ای که همانطور که در شاهنامه نیز آمده است حکومت‌های پیش از ساسانیان، به پیشدادیان و کیانیان تقسیم می‌شده است، حال باید گفت از آنجا که ماه دینار نام ارائه شده از سوی مسلمانان به ملک دینار است می‌توان ماه را به معنا سرزمین، حکومت معنا کرد که بلعمی نیز در گزارش خود، ماه را واژه‌ای پهلوی و به معنا مملکت و پادشاهی می‌داند.^۴ در این صورت ماه دینار، معنا سرزمین دینار می‌دهد که به گزارش‌های مورخین اسلامی نزدیکتر است. لذا دینور مخفف سرزمین دینار است که در زمان ورود اسلام از دهقانان بزرگ و مالک سرزمین دینور بوده است.

۳- دینور در عهد خلفای اموی و عباسی:

با ورود اسلام به ایران و سقوط بسیاری از شهرهای مهم آن، فرصت برای بعضی دیگر از مناطق به وجود آمد که از زیر سایه نام این شهرهای مهم بیرون آمده و ذکری از آنها در منابع به میان آید. از جمله این مناطق می‌توان به دو منطقه دینور و نهاوند اشاره کرد که با سقوط تیسفون، در منطقه جبال از اهمیت خاصی برخوردار شدند، بخصوص دینور که با وجود بزرگان علمی و فقهی همچون ابن قتیبه دینوری، ابوحنیفه دینوری، ابی گج ابوالقاسم دینوری از ائمه فقهای شافعی و... معروفیت بیشتری یافت. اما جواب اینکه چرا این دو منطقه پس از فتح اسلام در جبال اهمیت یافتند را می‌توان در گزارش بلعمی از وقایع بعد از نبرد نهاوند یافت که در این مورد این چنین آورده است: «نهاوند شهری خرد است آن همه سپاه برنداشت (منظور سپاه مسلمانان در نبرد نهاوند است.) و به دو نیم شدند هر چه سپاه بصره بود به نهاوند فرود آمدند و هر چه سپاه کوفه بود به دینور فرود آمدند این را ماه البصره خواندند و آن را ماه الکوفه»^۵ اسکان موقت اعراب مهاجم از یک سو سبب مطرح شدن شهر دینور گردید و از سو دیگر این

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۵۵.

۲. حموی، مجمع البلدان، ج ۵، ص ۴۹.

۳. ر.ک، به مقدمه مجمع التواریخ و القصص، ص ۱۴.

۴. بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۳، ص ۵۱۵.

۵. همان.

اسکان موجب شد که دینور نیز به مانند خیلی دیگر از مناطق ایران، به موجب داشتن زمین‌های کشاورزی بین فاتحین جدید تقسیم شود، به گونه‌ای که مورخین در گزارش‌های خود از اقطاع بعضی از بزرگان عرب همچون عمرو بن سعید خبیر می‌دهند که در زمان مختار به دست عبدالله بن حر جعفی به آتش کشیده شد.^۱ نزدیکی دینور به دارالخلافه کوفه و حوادثی که در آن زمان در عراق رخ داد اگر چه سبب معروفیت دینور به نسبت ساسانیان شد، اما باز با وجود این اعتبار تا مدت‌ها در منابع گزارشی از حاکم نشین شدن این شهر وجود ندارد. اولین حاکم گزارش شده برای دینور در کتاب اخبار الطوال دینوری است که در آن خبیر از گماشتن عبدالله بن حارث برادر اشتر از سوی مختار بر ماهین و همدان پس از فتح کوفه می‌دهد.^۲ که ماهین در منابع اسلامی به دو شهر نهاوند و دینور اطلاق می‌شده است. با سقوط خلافت اموی و قدرت‌گیری عباسیان، زمین‌های دینور بنا به گزارش‌های موجود به زمین‌های دولتی تبدیل شدند، که از سوی خلفا عباسی به صورت اقطاع به امیران و سپهسالاران به جهت فتوحات و پیروزی‌های آنها داده می‌شد. در زمان بالا گرفتن کار خرم دینان و جنبش بابک، پس از آنکه عبدالله بن طاهر این شهر را برای مبارزه با بابک انتخاب نمود، بجز امارت دینور، املاکی در دینور نیز به صورت اقطاع به او داده شد که دینوری در گزارش خود از وجود تاکستانی آباد منسوب به عبدالله بن طاهر خبیر می‌دهد.^۳ بعد از عبدالله دینور دوباره، به صورت اقطاع به فرزند او محمد سپرده شد.^۴ در زمان خلافت معتمد با انتخاب افشین به عنوان جانشین عبدالله بن طاهر در نبرد با خرم دینان، دینور جزئی از امارت افشین (منطقه جبال) در آمد و او پس از گرفتن حکم بخشش هرثمه بن نصر ختلی ولایتدار مراغه، او را به ولایتداری دینور گماشت.^۵ با سرکوب شدن جنبش خرم دینان که در دینور پیروانان بسیاری یافته بودند، اداره دینور مستقیماً زیر نظر خلفا عباسی قرار گرفت، به گونه‌ای که در زمان خلافت معتمد، او در تقسیم قلمرو خود، مشرق جهان اسلام را به برادرش ابواحمد موفق سپرد، که دینور نیز جزئی از آن به شمار می‌رفت و در گزارش‌های مورخین از این تقسیم‌بندی، در کنار مناطق مهم آن زمان همچون بغداد، ری، کوفه، خراسان، فارس، طبرستان، سیستان و سند، به صورت مستقیم از آن نام برده شده است.^۶ موفق نیز از جانب خود یکی از نزدیکانش به نام راشد را به عنوان ولایتدار دینور معرفی نمود که تا مدت‌ها امارت

۱. دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۴۲.

۲. همان، ص ۲۳۷.

۳. همان، ص ۴۴۴.

۴. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۲، ص ۲۹۳.

۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۸۸۹.

۶. همان، ج ۱۵، ص ۶۴۴۵.

دینور را بر عهده داشت. با مرگ راشد، معتضد خلیفه وقت خود آهنگ جبل نمود و در دینور، فرزندش ابومحمد را بر ری و زنجان و ابهر و قم و همدان و دینور گماشت.^۱ با ضعیف شدن قدرت خلفا عباسی در اداره قلمرو اسلامی، قدرت‌گیری امرا و طوایف ایلات بخصوص در منطقه جبل و عراق عرب در اوایل قرن چهارم هجری، اداره دینور تا حدودی از تحت نظر مستقیم خلیفه خارج شده و هر زمان در دست امیر جدیدی قرار می‌گرفت.

مهمترین مشخصه منطقه جبل و عراق عرب در اوایل قرن چهارم را باید وارد شدن ایلات به عرصه سیاست و قدرت و تبدیل شدن بسیاری از روسا این ایلات به امیر دانست که به نوعی می‌توان آن را عصر تغییر نظام‌های خان - ایل به امیر - امارت نامید. از جمله این قدرت‌های جدید که پیش‌تر به صورت طوایفی در منطقه می‌زیسته‌اند و در قرن چهارم به امارت رسیدند از دو حکومت آل حمدان و آل حسنویه می‌توان نام برد، که هر دو در زمان قدرت خود بر دینور نیز حکومت می‌کرده‌اند.^۲ با این اوصاف در بررسی منطقه دینور در اواخر قرن سوم تا قدرت‌گیری آل حسنویه که برای مدتی بار دیگر اهمیت سابق دینور را تجدید نمود، می‌توان چنین گفت که به دلیل ضعف خلفا عباسی و قدرت‌گیری ایلات منطقه و روسا آنها، دینور در این زمان تحت سیادت این روسا ایلی اداره می‌شده است، به نحوی که در حمله ابوعلی محتاج سردار سامانی به غرب ایران که دینور و نهاوند به دست برادر او، فضل فتح شد، بنا بر گزارش طبری کرد-های آنجا از او امان خواستند و گروگان دادند،^۳ که با توجه به این امر که در آن زمان کرد به معنا کوه نشین و به طوایف ایلی اطلاق می‌شده است، باید گفت که منظور از کردها، ایلات محلی دینور است که با توجه به گزارش‌های متعدد که از چیرگی پنجاه ساله ایل عیشانیه قبل از قدرت‌گیری آل حسنویه در دینور خبر می‌دهند، در آن زمان به جای گماشتگان خلیفه، حکومت دینور در دست ایل عیشانیه بوده است. با این اوصاف باید گفت که دینور نیمه اول قرن چهارم به جای اداره توسط حکومتی واحد به صورت پراکنده و توسط ایلات اداره می‌شده است.

۴-دینور در عهد آل حسنویه:

با افول قدرت خلفا عباسی و قدرت‌گیری امرا و طوایف موجود در غرب ایران و عراق امروزی، دینور نیز تحت این تغییرات سیاسی، از منطقه‌ای با حاکمیت واحد و منتصب از سوی دستگاه خلافت به محلی

۱. همان، ص ۶۶۶.

۲. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۶۷.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۲۰، ص ۱۶۳.

برای نزاع‌های طوایف و ایلات منطقه تبدیل شد، که در پی این نزاع‌ها، شهر و اقتصاد دینور آسیب‌های جدی دید. با تسلط آل حسنویه بر منطقه دینور، اگر چه این حکومت خود نیز از زمره طوایف قدرت گرفته در قرن چهارم هجری بود که برای سیادت بر دینور و دیگر قسمت‌های غرب ایران، زد و خورد‌های نظامی با دیگر ایلات داشت، اما در سایه اقدامات موسس این سلسله یعنی حسنویه بن حسین و تثبیت قدرت آن بر تمامی منطقه جبال در عهد بدر بن حسنویه که پایتخت او مأمّن بزرگان سیاسی زمان بود، سبب شد که در پی بازسازی و توجه حکام آل حسنویه، دینور در تاریخ آن زمان هر چند کوتاه اهمیت گذشته خود را باز یابد. اولین حاکم از سلسله حسنویه که موسس آن نیز به شمار می‌رود، حسنویه بن حسین است که ابن اثیر او را سرکرده لشگری از برزیکان که برزینیه نامیده می‌شد، معرفی می‌کند.^۱ قلمرو او در ابتدا تنها محدود به سرماج می‌شد،^۲ اما با وارد شدن به جنگ‌های قدرت بین ایلات منطقه غرب توانست قلمرو خود را آنچنان وسعت بخشد که به عنوان مهمترین سرکرده ایلی در منطقه جبال معروف گردد. ابن اثیر در معرفی حسنویه بن حسین، روند قدرت‌گیری و گسترش قلمرو او را در طی گزارشی این چنین تشریح می‌کند:

«حسنویه سرکرده لشگری از برزیکان بود که برزینیه نامیده می‌شد و دایی‌های او و غنائم فرزندان احمد که دو سرکرده لشگری بر صفوف دیگری بودند که «عیشانیه» نامیده می‌شدند و در نواحی «دینور» و «حمدان» و «نهادند» و «صامغان» و پاره‌ای از نواحی آذربایجان تا مرز شهر زور حدود پنجاه سال چیرگی داشتند. هر کدامشان چند هزار نفر را فرمانده بودند. غانم بسال سیصد و پنجاه در گذشت، پس از او فرزندش ابوسالم «دسیم» بن غانم در قلعه خود در «قسان» جای پدر را بگرفت تا اینکه ابوالفتح بن عمید، او را از آن محل براند و کارش را بساخت و قلاع او را از قسانها و غانم‌آباد و غیرهما تصفیه کرد. احمد بسال سیصد و چهل و نه در گذشت و پس از او فرزندش ابوالغنائم عبدالوهاب، بجای پدر مستقر گردید، تا آنگاه که شاذنخان او را به اسیری گرفت و تسلیم حسنویه نمود و قلاع و املاکش را متصرف شد».^۳

با این اوصاف اگر سال ۳۵۰ را افول قدرت ایل عیشانیه بدانیم باید گفت آنها از سال سیصد به بعد بر دینور و دیگر نواحی ذکر شده مسلط شده‌اند، چرا که بنا بر گزارش ابن اثیر پنجاه سال در این نواحی حکومت کرده‌اند. با توجه به گزارش طبری از دادن گروگان و گرفتن امان‌نامه توسط ایلات دینور و نهادند از ابوعلی محتاج در سال ۳۳۵ هجری، می‌توان گفت که در آن زمان بزرگان ایل عیشانیه بوده‌اند که پس

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۲۱، ص ۱۲۰.

۲. ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۷۴۷.

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۲۱، ص ۱۲۰.

از شکست از سپهسالار سامانی از او امان‌نامه گرفته‌اند. اما مسئله‌ای که اینجا وجود دارد، گزارش‌های متعدد از اوایل قرن چهارم در مورد دینور است که از حکومت آل حمدان بر دینور تا سال ۳۱۷ هجری^۱ و همچنین کشتار عظیم مردم دینور و غارت آن توسط مردآویج در سال ۳۱۸ هجری^۲ خبر می‌دهند، که در این صورت باید گفت که تسلط ایل عیشانیه بر دینور تا مرگ مردآویج و خلافت راضی بالله که ضعف او در اداره مستقیم دارالخلافه و عراق عرب موجب پیدایش منصب امیرالامرای گردید، نباید رخ داده باشد، بلکه پس از آن صورت گرفته است، که دینور در پی حمله مردآویج و غارت و کشتار عظیم او و خارج شدن از اداره مستقیم دستگاه خلافت آبادانی خود را از دست داده و تحت سیادت ایلات منطقه بخصوص ایل عیشانیه قرار گرفت. لذا در زمان قدرت‌گیری حسنویه و تسلط او بر شهر دینور، این شهر دیگر شکوه سابق خود را نداشت، به گونه‌ای که منابع از ساخته شدن مسجد جامع این شهر توسط حسنویه خبر می‌دهد که با وجود گزارش‌های متعدد از بزرگان دینی - فقهی برخاسته از این شهر همچون عبدالقاهر بن عبدالرحمان دینوری بزرگ مذهب ثوریه و ابی گجج ابوالقاسم دینوری از ائمه فقهای شافعی و جمعی دیگر از فقها و بزرگان علمی، این فرضیه که مسجد جامع ساخته شده توسط حسنویه بن حسین اولین مسجد جامع این شهر بوده باشد، کمی غیر منطقی به نظر می‌رسد. بلکه منطقی‌تر آن است که بگوئیم با بروز جنگ‌های قدرت در منطقه جبال قرن چهارم بخصوص بین ایلات موجود در دینور و غارت و کشتاری که مردآویج در این شهر براه انداخت، ویرانی‌های بسیاری به بار آمد که یکی از قسمت‌های آسیب دیده بی شک مسجد جامع آن بوده است که در زمان حسنویه بار دیگر تجدید بنا شده است. لذا یکی از علت‌های که حسنویه بن حسین برخلاف فرزندش ابوالنجم بدر، پایتخت خود را از سرماج انتقال نداد و به استحکام قلعه آن پرداخت را می‌توان ویرانی آن زمان دینور دانست که سبب شد با توجه به اسکان ایل برزیکان در سرماج، حسنویه آن را همچنان به عنوان پایتخت نگه دارد و با ساختن قلعه به استحکام آن بپردازد^۳. اما با تمام ویرانی‌های که بی شک در آن زمان دینور وجود داشته است، نام و آوازه پیشین آن سبب شده است که حسنویه بعد از سرماج به آبادی آن بپردازد که بی شک مهمترین شهر قلمرو حسنویه به شمار می‌رفته است. اهمیت شهر دینور در منطقه جبال به حدی بوده است که بدلیسی قرن‌ها پس از آل حسنویه در گزارش این سلسله آنان را به عنوان حکام دینور و شهر زور معرفی می‌کند.^۴ در مورد حسنویه گزارش‌ها بسیار کم و مشابه هم هستند که محدود به شرح تسلط او بر دینور و دیگر قلمرو

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۶، ص ۶۹۲۳.

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۹، ص ۲۵۶.

۳. ابن کنیر، البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۳۴۳.

۴. بدلیسی، شرفنامه تاریخ مختصر کردستان، ص ۳۹.

ایل عیشانیه و ساختن قلعه سرماج و مسجد جامع دینور است. با مرگ حسنویه اگر چه قلمرو او بین فرزندان تقسیم و از یکدیگر جدا شدند،^۱ اما می‌توان بختیار را انتخاب حسنویه برای جانشینی دانست، چرا که هم قلعه سرماج و هم تمامی اموال و ذخایر خود را به او سپرد.^۲

وارد شدن پسران حسنویه در رقابت سیاسی و جنگ قدرت بین شاهزادگان بویهی سبب شد که عضدالدوله به قلمرو آنها حمله کرده و بعد از تصرف تمامی قلمرو حسنویه، ابوالنجم بدر را به عنوان گماشته خود و وارث حسنویه به حکومت برساند.^۳ توانایی عضدالدوله در اداره قلمرو خود و سرکوب دشمنانش سبب شد که نه تنها بدر که گماشته او بود، بلکه دیگر قدرت‌های موجود در ایران و عراق عرب نیز جرات انجام اقدامی بر علیه او را به خود ندهند. مرگ عضدالدوله و شدت گرفتن جنگ‌های قدرت بین شاهزادگان بویهی، این فرصت را به بدر داد که با بهره‌گیری از این رقابت‌ها به فکر وسیع کردن قلمرو پدری خود باشد. اعلام حمایت بدر از فخرالدوله سبب شد که در سال ۳۷۷ هجری شرف‌الدوله حاکم بویهی بغداد، سردار خود قراتکین جهشیاری را به سوی او بفرستد که این اثیر شرح آن را در گزارشی کامل این چنین می‌آورد:

«در سال ۳۷۷ شرف‌الدوله سپاهی انبوه مجهز کرده و قراتکین جهشیاری که بزرگ سرکرده سپاه بود بفرماندهی سپاه قرار داد و به سوی بدر بن حسنویه فرستاد که دو سپاه در دشت قرمیسین فریقین با هم تلاقی کردند و چون پیکار میان آنها روی داد. بدر منهزم گردید... قراتکین و همراهانش چنین گمان کردند که بدر بدنبال کار خود رفته و کارش گذاشته است پس از اسبان خویش فرود آمدند و در چادرهای خود پراکنده شدند. ساعتی بیش نپایید که بدر برگشته بر آنها تاخت و آنچنان تاختی که فرصت سوار شدن بر اسبان به آنها نداد و کشتاری بس عظیم از آنها کرد...»^۴

آنچه از این گزارش می‌توان استنباط کرد، این است که سپاه شرف‌الدین از عراق به کرمانشاه آمده است. در اینجا اگر چه قرمیسین در منابع به معنا عام آن تمام کرمانشاه را در بر می‌گرفته است.^۵ اما در این گزارش قرمیسین به معنا عام بکار رفته است، بلکه از دشت قرمیسین یاد شده است که می‌توان آن را مکانی در نزدیک دینور دانست که قلعه سرماج نیز در نزدیکی آنجا قرار داشته است. لذا می‌توان گفت که با توجه به گزارش‌های دیگر از شرح نبردهای بدر با همسایگانش، در زمان حمله قراتکین جهشیاری

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۲۱، ص ۱۲۱.

۲. همان.

۳. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۳۴۳.

۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۲۱، ص ۱۷۰.

۵. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۴۱۱.

پایتخت بدر همچنان قلعه سرماج بوده است، اما بعد از این پیروزی و با توجه به مشکلات دولت آل بویه، ابوالنجم بدر توانست بر دامنه قلمرویی خود افزوده و بر تمام اعمال جبال و نواحی وابسته بدان مستولی گردد^۱ و به سبب این فتوحات در سال ۳۸۸ هجری از دیوان خلافت منشور امارت یافته و به ناصرالدوله ملقب گردید.^۲ با افزایش قلمرو بدر و گرفتن منشور حکومتی از دستگاه خلافت پایتخت او نیز تغییر یافت. اگر چه منابع به صورت آشکارا نام پایتخت جدید بدر را نبرده‌اند اما اشارت‌های موجود در گزارش‌ها حاکی از آن است که بدر بعد از خارج شدن از قلعه سرماج، شهر شاپورخواست را به جای دینور به عنوان پایتخت انتخاب نموده است. بازپس‌گیری علوان و قرمیسین (مراد کرمانشاه امروزی) توسط بدر از ابوالفتح بن عناز در سال ۳۹۷ هجری،^۳ بیانگر این امر است که بدر پایتخت خود را از سرماج و کرمانشاه به مناطق جنوبی‌تر منتقل کرده است. چرا که در پی مداخله بدر در امور عراق و حمایت از ابوجعفر الحجاج در لشگرکشی به بغداد، چون بهاء الدوله شورش ابن واصل را سرکوب کرد. عمیدالجیوش را به قصد گوشمالی بدر فرستاد، برخلاف گذشته که سپاه آل بویه به قرمیسین حمله می‌کردند، در این نبرد عمیدالجیوش در جندی شاپور اردو زد. که بدر با فرستادن سفیر با او مصالحه کرد.^۴ وجود این گزارش و اشاراتی دیگر در گزارش نبرد بدر و پسرش هلال و سخن از دژ شهر شاپورخواست که پس از آن که هلال بر پدر خود شورید و بر او چیره شد، در این دژ استقرار یافت و پس از آن نیز چون بدر با کمک سپاه فخرالملک شاپورخواست را دوباره پس گرفت، شهر زور را به او بخشید^۵ که نشان از اهمیت این منطقه برای او داشته است، اما جدا از این موارد غنایم به دست آمده از شاپورخواست توسط فخرالملک نیز که منابع آن را چهل هزار دینار و چهارصد هزار درهم بجز جواهرات و جامه‌ها و سلاح‌ها ذکر می‌کنند،^۶ از گزارش‌های مهم در باب اهمیت دژ شاپورخواست برای بدر است. چرا که وجود این همه غنایم در یک دژ معمولی توجیه‌پذیر نیست. حال اگر به گذشته تاریخی شهر شاپورخواست (خرم آباد امروزی) و دژ آن توجه کنیم خواهیم دید که این منطقه قبل از ورود اسلام نیز از شهرهای مهم به شمار می‌رفته است. که وجود این سبقه تاریخی و دژ مستحکم آن بی‌شک با توجه به جایگاه و اهمیتی که بدر بن حسنویه در آن زمان یافته بود از مهمترین علل انتخاب آن به جای سرماج و حتی دینور بوده است

۱. ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۷۴۹.

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۲۱، ص ۲۵۷.

۳. همان، ص ۳۰۳.

۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۲۱، ص ۳۰۶.

۵. همان، ص ۳۲۱.

۶. مجمع التواریخ و القصص، ص ۴۰۱.

که جدا از ویرانی‌هایی که در حمله مرداویج و تاخت و تازهای ایلات منطقه بر آن وارد شده بود. از نظر سبقه تاریخی نیز پس از شاپورخواست قرار می‌گرفت. شاید بدین دلیل است که ابن خلدون در توصیف قلمرو بدر، شاپورخواست را قبل از دینور عنوان می‌کند و قلمرو او را چنین معرفی می‌کند: «شاپور-خواست، دینور، نهاوند، اسد آباد و مقداری از اعمال اهواز»^۱ اگر چه بدر پس از سرماج، شاپورخواست را به عنوان پایتخت خود انتخاب کرد و برای آبادی قلمرو خود بخصوص در نواحی لرستان اقدامات بسیاری از جمله ترمیم پل‌های ویران این منطقه به مانند پل کشگان که بر مینا گزارش آمده در کتیبه یافته شده از پل، ترمیم آن از سال ۳۸۹ تا ۳۹۹ طول کشیده بود^۲ و همچنین پل کله هر و پل دختر^۳ را انجام داد. اما آبادانی دینور نیز طی حکومت او بی‌شک مورد توجه بوده است. چرا که بعد از شاپورخواست، گزارش ابن خلدون دینور به عنوان دومین شهر ذکر شده است که به مانند شهر شاپورخواست و بروجرد، در آن ضرابخانه ایجاد شده بود.^۴ حال اگر گزارش خواندمیر در مورد اقدامات بدر را درست بدانیم که در مورد اقدامات او چنین گزارش می‌دهد که جدا از اصلاح جاده‌ها، چاه‌ها و عمارت‌ها در ایام دولت خود غیر از سرای و حمام، زیاده از دو هزار مسجد بنا کرده است،^۵ باید بگوئیم بی‌شک با توجه به موقعیت تجاری و اقتصادی دینور که جدا از قرار داشتن در مسیر همدان - بغداد، پتانسیل بالایی در کشاورزی داشت و از نظر شهرسازی نیز بعد از شاپورخواست، دومین شهر مهم قلمرو آل حسنویه به شمار می‌رفته سهم زیادی از این اصلاحات و آبادانی‌ها در آن صورت گرفته است. حال آنکه دینور از نظر سیاسی نیز در زمان بدر بخصوص در ایام درگیری‌های بین بدر و پسرش هلال اهمیت گذشته خود را باز یافته بود که مردم آن و دیگر مناطق اطراف به حمایت از بدر برخاستند. شرح نبرد بدر و هلال و چیرایی رخداد آن را ابن اثیر این چنین بیان می‌کند:

«سبب اختلاف این بود که مادر هلال از شاذنجان بود، پس از ولادت هلال مادرش را کنار نهاد و هلال دور از پدر بزرگ شد و پدر را بدو میلی نبود... چنان دید که او را از خود دور کند، و صامغان را به تیول بوی داد، هلال هم آسودگی خویش در آن میدید که از پدر، شخصا منفرد زندگی کند، و اولین کاری که کرد با ابن ماضی همسایه خود بدرفتاری پیشه نمود ابن ماضی صاحب شهر زور و موافق با پدرش بود. بدر فرزند خود هلال را از معارضه با ابن ماضی نهی کرد، وی سخن پدر را نشنیده و ابن ماضی را تهدید

۱. ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۷۵۲.

۲. ایزدپناه، لرستان در گذر زمان و تاریخ، ص ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۰۳.

۴. همان

۵. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۲، ص ۴۳۸.

کرد، بدر نامه‌ای در این باره به پسرش نوشت و وی را تهدید کرد که هر گاه متعرض چیزی بشود از چشم خود دیده است، جواب هلال بر نهی پدر این بود که سپاه خود گرد آورد و شهر زور را محاصره کرد و آن را گشود و ابن ماضی و خانواده‌اش را کشت و دارائی آنها را هم گرفت، خبر این ماجرا به بدر رسید و او را بسی ناراحت و نگران کرد، و هلال را مورد سخط و خشم قرار داد. هلال بنا را به مفسدت در سپاه پدر گذاشت و شروع بجلب و استمالت سپاهیان بدر و بذل و بخشش بآنها کرد، و بخاطر بذل و احسانش. یاران هلال فزونی گرفته و بانان بذل و بخشش نمود. مردم از بدر، بسبب امساک او از وی روگردان شدند، و هر کدام از آنان، - مردم - به صاحب خود پیوست و بر دروازه «دینور» هر دو گروه با هم تلاقی کردند همینکه مواجهه آنها بنظر رسید کردها بسوی هلال گرویدند، و بدر اسیر و گرفتار شد...»^۱

ایجاد اختلاف و نبرد پس از آن بین بدر و هلال سبب شد که دینور به نوعی به عنوان پایتخت دوم آل حسنویه در آن زمان به شمار رود. زیرا اگر چه در حمله فخرالملک در پی حمایت از بدر، هلال در دژ شاپورخواست محاصره و تسلیم شد. اما سکونت هلال در شهر دینور پس از نبرد دینور، در زمان اسارت پدر و نامه نگاری‌های او و همچنین تدارک سپاه در دینور برای حمله به سوی ابو عیسی گماشته بدر در اسد آباد، را تا حدودی می‌توان این چنین تفسیر کرد که در آن زمان برخلاف بدر، هلال با توجه به حمایت ایلات کرمانشاه و کردستان از او، قصد داشته است دینور را به عنوان پایتخت انتخاب کند، که نامه نگاری‌های بدر به گماشتگان و همسایگان و حملات آنها به هلال سبب شده بود که به دلیل استحکامات دژ شاپورخواست به آنجا پناه ببرد. هلال پس از شکست پدرش در نبرد دینور، او را به خواست بدر به یکی از قلاع کردستان فرستاد^۲ اما بدر پس از استقرار در قلعه خود و شکست و اسارت گماشتگانش از جمله ابو عیسی به سوی دربار بغداد روی آورد که بهاء الدوله، وزیر خود فخرالملک را با سپاهی گران به سوی او فرستاد که پس از آنکه هلال توان مقابله با او را در خود ندید تسلیم شد و دژ شاپورخواست را با تمام اموال موجود در آن به فخرالملک تسلیم کرد به شرط تسلیم نکردن هلال به بدر، فخرالملک تمام اموال موجود در دژ را به غنیمت گرفت و هلال را با خود به بغداد برد.^۳ بدر با واگذاری شهر زور به فخرالملک، بار دیگر دژ شاپورخواست را پس گرفت و برای احیا دوباره قدرت خود، دست به فتوحات جدید زد، که در حمله به حسین بن مسعود کردی او را در قلعه «کوسجه» محاصره کرد، و چون زمستان فرا رسید بدر برخلاف نظر سپاه که از سرما در رنج بودند به ادامه محاصره نظر داشت که سبب شورش سپاه، کشته شدن و از هم پاشیدن سپاه او شد. پس از آنکه سپاه بدر، جسد او را گذاشته و فرار نمودند حسین بن

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۲۱، ص ۳۲۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۲۴.

مسعود از پناهگاه خود پایین آمده و دستور تغسیل و تکفین او داد تا جنازه را به مشهد علی علیه السلام حمل و در آنجا دفن کنند.^۱ کشته شدن بدر را باید آخر شکوه حکومت آل حسنویه و منطقه جبال بخصوص دینور دانست، چرا که بعد از او اگر چه تا مدتها جانشینان او حرکت‌های را برای به دست گرفتن قدرت انجام دادند اما هیچکدام نتوانستند به مانند بدر اقتدار را در این حکومت به وجود آورند و بیشتر به مهره‌ای در دست شاهزادگان بویهی قرار گرفتند که از وجود آنها در رقابت‌های خود بهره برداری می‌کردند.

با مرگ بدر بن حسنویه، جلال الدوله حاکم بویهی بغداد برای مانع شدن از تصرف قلمرو او به دست رقیب خود، شمس الدوله، هلال را که پس از شکست از فخرالملک در بغداد به سر می‌برد، آزاد کرده و با تجهیز او با سپاه و سلاح، روانه جبال کرد.^۲ در نبرد پیش آمده بین هلال بن بدر و شمس الدوله، هلال شکست خورد و پس از اسارت، به پولادوندان سپرده شد که او را به قصاص خون عبدالملک ماکان کشتند.^۳ از دیگر بازماندگان بدر که برای تجدید حکومت او با رقیب خود درگیر شد می‌توان از طاهر بن هلال بن بدر نام برد که در زمان بدر به قلمرو او حمله کرد اما پس از شکست از جد خود در سال ۴۰۳^۴، به شهر زور حمله کرد که بدر به منظور باز پس گیری شاپورخواست، آن را به فخرالملک وزیر بهاء الدوله سپرده بود، با شنیدن خبر حمله طاهر به شهر زور، فخرالملک در نامه‌ای او را سرزنش و مورد عتاب قرار داده و فرمان آزادی اسیران را داد که طاهر با آزاد سازی آنها از سوی فخرالملک به امارت شهر زور رسید.^۵ با کشته شدن هلال، طاهر بار دیگر به قلمرو جدش حمله کرد، که او نیز از شمس الدوله شکست خورده و اسیر شد، اما در سال بعد آزاد و در نبرد با ابوالشوک به قتل رسید.^۶ با این اوصاف با مرگ بدر، قلمرو او به تصرف شمس الدوله بویهی در آمد، اما ادامه یافتن جنگ‌های قدرت در بین شاهزادگان آل بویه و رقابت‌های ایلات منطقه جبال برای گسترش قلمرو خود سبب شد که امنیت و شکوه غرب ایران بعد از یک دوره آرامش و آبادانی در عهد بدر بن حسنویه، از بین رفته و به صحنه تاخت و تاز ایلات تبدیل شود، بخصوص شهر دینور که بارها به صحنه جنگ، سرداران بویهی و فرزندان ابوالشوک از ایلات منطقه تبدیل شد.

۱. مجمع التواریخ و القصص، ص ۴۰۵.

۲. بدلیسی، شرفنامه تاریخ مختصر کردستان، ص ۲۱.

۳. مجمع التواریخ و القصص، ص ۳۱۰.

۴. همان، ص ۳۰۹.

۵. ابن اثیر، الکامل، ج ۲۱، ص ۳۵۱.

۶. بدلیسی، شرفنامه تاریخ مختصر کردستان، ص ۲۲.

۵- مذهب در دینور عهد آل حسنویه:

اگر چه نمی‌توان از منابع تاریخی که در آنها ذکری از آل حسنویه آمده است، گزارش کامل و روشنی از مذهب آل حسنویه و شهر دینور یافت، اما وجود اشارت‌های کوچکی در منابع، به مانند دفن کردن ابوالنجم بدر بن حسنویه در مشهد امام علی (ع) و یا پرننگ بودن مذهب ثوریه در دینور قرن چهارم، در کنار آثار مذهبی به جای مانده از این حکومت و بررسی سیر تفکر و تحولات مذهبی در دینور و فراتر از آن، ایران و جهان اسلام پیش از روی کار آمدن آل حسنویه می‌تواند تا حدودی ما را در بررسی گرایش‌های مذهبی شهر دینور و امرا آل حسنویه کمک کند. پس از فتح دینور توسط مسلمین، گزارش‌ها حکایت از آن دارد که در قرن سوم، ساکنین دینور با ظهور جنبش بابک، به مذهب خرم دینان گرایش پیدا می‌کنند که جنبشی بر ضد حکومت و مذهب حکومتی بوده است. ابن ندیم در کتاب الفهرست مناطقی از ایران را که دارای گرایش به بابک بودند را این چنین معرفی می‌کند: «خرم دینان که به سرخ جامگان معروف شده‌اند از پیروان مزدک‌اند که در آذربایجان، ری، لرستان، دیلم، همدان و دینور پراکنده‌اند.»^۱ اینکه آیا گرایش به خرم دینان در عهد آل حسنویه نیز در دینور همچنان وجود داشته است یا نه؟ جای بررسی بیشتر دارد چرا که، بنا بر گزارش مقدسی در اواسط قرن چهارم در دینور و اصفهان گرایش مردم بیشتر به ثوریه از مذاهب اهل حدیث بوده است، که این گرایش در قرن پنجم رو به ضعف نهاده است.^۲ با این اوصاف بنا بر گزارش‌های مورخین، در دینور پیش از آل حسنویه دو نوع گرایش به مذهب وجود داشته است، یکی به تاسی‌پذیری از دین اسلام و مذهب آن زمان، یکی از مذاهب اهل سنت و دیگری مربوط به بازگشت به باورهای کهن این سرزمین یعنی خرم دینی است که باید آن را در نظام اجتماعی این منطقه جست، چرا که با نظر گرفتن این موضوع که اگر چه ایرانیان بخصوص طبقه کشاورز با آشنایی به اسلام به آن گرویدند، اما نباید این گرایش را به معنا بریدن کامل از عقاید مذهبی پیشین دانست، بلکه این مردم باورهای مذهبی خود را با دین جدید درآمیختند و یکی از دلایل رشد و مطرح شدن آیین‌های قبل از اسلام در قرون دوم و سوم هجری از جمله خرم دینان به این دلیل بوده است و چون امروزه نیز بسیاری از باورهای سنتی از جمله مقدس بودن نور و آتش در غرب ایران وجود دارد امری به گزاف و دور از واقعیت نیست اگر بگوییم در عهد آل حسنویه نیز هنوز اعتقادات زردشتی در بین مردم دینور وجود داشته است، اما این به معنا ادامه یافتن پیروی از خرم دینان و مطرح بودن این دین در مردم دینور آن زمان نیست، چرا که همانطور گفته شد بنا بر گزارش مقدسی مردم دینور در قرن چهارم بیشتر بر مذهب ثوریه بوده‌اند. این

۱. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۱۸۶.

۲. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۴۱.

تغییر عقیده را می‌توان در انتخاب شهر دینور توسط عبدالله بن طاهر به جهت سرکوبی خرم دینان دانست که پس از پاکسازی این شهر از پیروان بابک، به دلیل موقعیت جغرافیایی مناسب دینور که هم در نزدیکی دارالخلافه بغداد به جهت بهره‌گیری از نیروهای خلیفه بود و هم به نوعی مرکزیت این شهر در بین مناطق طرفدار جنبش بابک یعنی منطقه جبال امکان مبارزه با بابک را برای او آسانتر می‌ساخت، تا واگذاری حکومت طاهریان به او، دینور را مقرر خود قرار داد.^۱ سرکوب جنبش بابک به نوعی پایان کار خرم دینان در منطقه جبال بخصوص دینور بود چرا که پس از آن دیگر گزارشی از حرکت یا حمایتی از جنبش‌های مذهبی - ایرانی در این منطقه نمی‌بینیم. حتی در شورش صاحب الزنج که از نظر قلمرویی نزدیک به شهر دینور بود، گزارشی از کمک مردم دینور به این جنبش جدید نیست.^۲ حال اگر گزارشی مقدسی را در مورد مذهب مردم دینور در قرون چهارم و پنجم درست بدانیم باید بگوییم که برخلاف اوایل قرن سوم، مردم این منطقه به سوی مذاهب اهل حدیث (ثوریه) سوق یافته بودند که موسس آن سفیان بن سعیدالثوری در اواخر قرن دوم می‌زیست و اساس آن تمسک به احادیث برای استخراج احکام دینی بود.^۳ بی‌شک جدا از ولایتداران دینور که از نزدیکان خلفا بودند، گرایش بزرگان مذهبی برخاسته از این شهر به مذهب ثوریه همچون عبدالغافر بن عبدالرحمن الدینوری فقیه بزرگ ثوریه در بغداد که مقدسی مرگ او و نبود جانشینی شایسته برای او را علت ضعف این مذهب عنوان می‌کند،^۴ در رشد و گرایش مذاهب اهل حدیث در این منطقه بی‌تاثیر نبوده است. با این اوصاف در عهد قدرت‌گیری آل حسنویه در دینور، مذهب اصلی مردم این سرزمین، ثوریه از مذاهب اهل حدیث بوده است، به گونه‌ای که ساختن مسجد جامع توسط حسنویه بن حسین نیز در شهر دینور^۵ بیانگر مسلمان بودن مردم این منطقه برخلاف قرن سوم است که اکثریت به مذهب خرم دینان گرایش یافته بودند.

جدا از مذهب مردم دینور موضوع مهم دیگری که باید مورد بررسی قرار گیرد، گرایش مذهبی حکام حسنویه به عنوان امرا این منطقه است، که در این باب بجز اشارت‌های که در مورد مذهب بدرین حسنویه به عنوان بزرگترین امیر این سلسله در گزارش‌های مورخین آمده است، محدود گزارش‌های مذهبی از آل حسنویه مربوط به حسنویه بن حسین موسس این سلسله است که خبر از ساختن مسجد جامع شهر دینور و فرستادن مبالغ نقدی سالانه به حرمین توسط او می‌دهند، که نشان از مسلمان بودن او دارد، اما

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۷۰-۸.

۲. ر.ک: ممتحن، نهضت صاحب الزنج

۳. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۷۹.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۴۲.

۵. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۳۴۳.

اینکه او چه مذهبی داشته است را نمی‌توان با تکیه بر این گزارش‌های محدود مشخص کرد. حال آنکه برخلاف حسنویه، با توجه به گزارش‌های بیشتر از بدر فرزند او، می‌توان گفت که او در زمان حکومت خود دارای گرایش‌های شیعه بوده است، به گونه‌ای که «هر سال سه هزار دینار از برای نعل اسبان و سایر ضروریات راه آن جماعتی که از همدان به تجف تردد می‌کردند، مقرر ساخت.»^۱ اگر چه با وجود گزارش‌های متعدد از مذهب بدر می‌توان گفت که بدر در زمان خود به شیعه بودن اشتهار داشته است، اما وجود تناقض‌های در این گزارش‌ها، از باورات و اقدامات مذهبی بدر، این پرسش را به وجود می‌آورد که او به چه نوعی از شیعه گرایش داشته است، زیدیه، اسماعیلیه و یا امامیه؟ و دیگر اینکه آیا بدر شیعه اعتقادی بوده است، یا به دلیل شرایط خاص زمانی خود، تظاهر به شیعه بودن داشته است؟ مهمترین اثر مذهبی به جای مانده از بدر بن حسنویه، زیارتگاه زید بن علی (ع) در شهر شاپور خواست (خرم‌آباد) امروزی است، که بنا بر کتیبه موجود در آن، در سال ۴۰۴ هجری بفرمان بدر بن حسنویه ساخته شده است.^۲ که با توجه به کشته شدن زید بن علی (ع) در کوفه در سال ۱۲۸، این سوال پیش می‌آید که این زیارتگاه به چه منظور ساخته شده است؟ از نظر زمانی باید گفت که قدرت‌گیری بدر بن حسنویه در زمان اوج شکوفایی مذهبی و سیاسی شیعیان بوده است. تشیع در آن زمان با توجه به قدرت گرفتن آل بویه در ایران و عراق، آل حمدان در شمال کنونی عراق و سوریه، فاطمیان در شمال آفریقا و مصر، قرامطه در بحرین و... رونق بسیاری یافته بود، که با توجه به حمایت مردم جبال از جنبش‌های معترضی نسبت به حکومت مرکزی، گرایش به مذهب زیدیه نیز ممکن است به دلیل سیاست اعتراضی این مذهب به حکومت مرکزی که معتقد به قیام به شمشیر بوده‌اند در غرب ایران شکل گرفته باشد و به دلیل شکل‌گیری حکومت آل بویه و گرایش فرزندان بویه در آغاز کار خود به مذهب زیدیه، بدر به جهت تمایل به عضدالدوله به این مذهب گرایش یافته باشد. اما با توجه به تاریخ ساخت این زیارتگاه در سال ۴۰۴ هجری، این فرضیه که بدر بن حسنویه به دلیل نزدیکی و حس ارادت به عضدالدوله به مذهب زیدیه گرایش یافته است را کم رنگ می‌سازد، حال آنکه عضدالدوله خود نیز، به دلایل شرایط سیاسی - مذهبی آن زمان و نیاز به حفظ خلافت عباسی به جهت همراه ساختن مسلمانان که بیشتر متمایل به مذاهب اهل سنت بودند، به حکومت خود، از ابراز به مذهب زیدیه خودداری می‌کرد و به مذهب امامیه گرایش داشت چراکه در صورت گرایش به زیدیه، طبق اصول مذهب زیدیه باید خلیفه را برکنار می‌ساخت و این یعنی ایجاد هرج و مرج در قلمرو آل بویه که بیشتر آن را سنی‌مذهبان تشکیل می‌دادند. با این اوصاف نمی‌توان گرایش بدر بن حسنویه به زیدیه را به دلیل سیاسی دانست. حتی نمی‌توان ساختن این زیارتگاه را به دلیل گرایش آل حسنویه به

۱. تتوی و قزوینی، تاریخ‌الفی، ج ۳، ص ۲۰۵۶.

۲. قاسمی، تاریخ خرم‌آباد، ص ۲۳.

مذهب زیدیه دانست، چرا که حسنویه به حسین موسس این سلسله با وجود ساختن مسجد جامع در دینور و کمک‌های زیاد به حرمین (مکه و مدینه) اقدام به ساخت این زیارتگاه نکرده است، در حالیکه توان ساختن این چنین بناهای مذهبی را داشت. از دیگر چراهای که می‌توان در این مورد پرسید، این است که چرا بدر در اواخر عمر خود و پس از ۳۵ سال حکومت این کار را انجام داده است؟ چرا این بنا را در قرمیسین (پایتخت اولیه آل حسنویه) ساخت؟ علت انتخاب شهر شاپورخواست برای ساختن این بنا چه بوده است؟... با توجه به مباحث مطرح شده و چراهای فوق، می‌توان چنین استنباط کرد که اگر چه بدر بن حسنویه دارای گرایش‌های شیعی بوده است، اما از نوع زیدیه نبوده و علت ساخت زیارتگاه زید در شهر شاپورخواست را می‌توان به دلیل تمایل مردم این منطقه به زیدیه دانست که جدا از زیارتگاه زید-بن‌علی (ع) وجود آرامگاه ابوالوفا بن زید در کوه‌دشت نیز تا حدودی بیانگر تمایل به زیدیه در لرستان آن زمان است. لذا ساخت زیارتگاه زیدبن‌علی (ع) نیز توسط بدر را می‌توان به جهت گرایش‌های شیعی او به آل علی (ع) و کسب رضایت مردم شاپورخواست به عنوان پایتخت آل حسنویه در اوج ساختن زیارتگاه‌های برای پیروانان زیدیه در سرتاسر ایران جهت عنوان کرد. بنابراین علت ساخته نشدن چنین زیارتگاهی در دینور را باید در گرایش مردم دینور به مذهب ثوریه برخلاف مردم شاپورخواست دانست که از قرار معلوم در آن زمان گرایش به مذهب زیدیه داشته‌اند. جدا از مباحث مطرح شده، تدفین بدر توسط دشمن خود، حسین بن مسعود پس از کشته شدن بدر توسط سپاهیان، در نجف اشرف کنار مشهد امیرالمومنین علی (ع) بیانگر این امر است که بدر در زمان خود بر مذهب شیعه بوده است و شیعه بودن او نیز در میان امرا هم عصر او مشهور بوده است.

۶- اقتصاد دینور در عهد آل حسنویه:

مناطق غربی ایران در عهد باستان به دلیل رشد شهرنشینی و قراردادن در مسیر شاهراه تجاری ابریشم که به تیسفون پایتخت دوسلسله اشکانی و ساسانی منتهی می‌شد، از رشد اقتصادی مطلوبی برخوردار بودند. اما با ورود اسلام، غرب ایران محل تلاقی سپاهیان ایرانی و اعراب مهاجم گردید و پس از فتح کامل ایران نیز این مناطق تحت اداره امیرنشین کوفه قرار گرفت و به دلیل بی‌توجهی این امرا نسبت به راه و شهرسازی و همچنین مراقبت از راهها، پل‌ها و کاروانسراهای تجاری، اهمیت تجاری خود را از دست دادند و به مرور زمان با قدرت‌گیری ایلات، ناامنی و حمله به قافله‌های تجاری در آن معمول گردید، به گونه‌ای که حسنویه بن حسین موسس سلسله آل حسنویه خود نیز با ناامن کردن این راهها و گرفتن خراج از قافله‌ها به جهت حمایت از آنها، امرار و معاش می‌کرد. منطقه دینور نیز به تبع از شرایط اقتصادی و اجتماعی غرب ایران تا قدرت‌گیری حسنویه بن حسین که دینور بار دیگر مورد توجه قرار گرفت، موقعیت

ممتاز تجاری خود را از دست داده و به نوعی کشاورزی آن مهمترین مشخصه اقتصادی آن محسوب می‌شد. وجود گزارش‌های از میزان خراج این شهر که به عنوان خراج همدان و دینور در منابع از آن یاد شده است همچون گزارش یعقوبی که در شرح مالیات جبال در حدود سال ۶۰ هجری، مالیات دینور و همدان را چهل میلیون درم یاد می‌کند^۱ و وجود باغ‌ها و زمین‌های اشراف و امرا در این شهر همچون تاکستان عبدالله بن طاهر که دینوری از آبادی آن در عصر خود خبر می‌دهد^۲، زمین کشاورزی عمرو بن سعید که توسط عبدالله بن حر جعفی در زمان حرکت مختار به آتیش کشیده شد^۳ را می‌توان این چنین تفسیر کرد که مالیات دینور بعد از اسلام از خراج زمین‌های کشاورزی آن گرفته می‌شد که این جدا از آن دسته از زمین‌های هست که در دینور جز زمین‌های دولتی به شمار می‌رفت که از سو خلفا به بعضی امرا همچون خاندان طاهری در راستا قدردانی از آنها در قبال کاری مهم داده می‌شد. با این اوصاف باید گفت که اقتصاد دینور با ورود اسلام به ایران از اقتصاد تجاری-کشاورزی به اقتصادی کشاورزی تنزل یافت. با مرگ حسنویه در سایه اقدامات ابوالنجم بدر، این سلسله از یک حکومت ایلباتی به حکومت بزرگ تبدیل شد که از سوی دستگاه خلافت منشور حکومتی دریافت کرد.^۴ این تغییر جایگاه سیاسی، تأثیرات بسیاری بر سیاست‌های اقتصادی بدر بن حسنویه گذاشت، به گونه‌ای که بر مبنای گزارش آمده شده در تاریخ الفی: «سیاست بدر بن حسنویه در مرتبه‌ای بود که در تمامی ولایت او دزد و راهزن پیدا نمی‌شد و اگر سوداگری یا مترددی را شتری پر بار در راه می‌ماند او از روی اطمینان شتر را با بار گذاشته به شهر می‌آمد و حارث بلدان شتر را با بارش به شهر می‌آوردند و به صاحبش می‌سپردند و این رسمی بود که در زمان حکومت او هیچ کس از او تخلف نکرد.»^۵ این تغییر سیاست در خاندان آل حسنویه بی‌شک برگرفته از تغییر جایگاه و رشد قلمرو و مالیات جمع‌آوری شده در آن بود، که موجب شد بدر بر خلاف سیاست پدر که باج داری از قافله‌ها مخارج حکومت کوچک او را تامین می‌کرد، به فکر رشد تجارت و راهداری قلمرو خود برآید که در سایه آن می‌توانست مالیات و سود بیشتری کسب کند که لازمه حکومت‌داری بود. بدر در این راستا به ترمیم پل‌ها، راه‌ها و ساختن کاروانسراها روی آورد به گونه‌ای که خواندمیر از اصلاح چاه‌ها و عمارت‌ها و ساخته شدن بیش از دو هزار مسجد بجز سرا و حمام توسط

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲. دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۴۵.

۳. همان، ص ۳۴۲.

۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۲۱، ص ۲۵۷.

۵. تنوی و قزوینی، تاریخ الفی، ج ۳، ص ۲۰۵.

بدر خبر می‌دهد.^۱ این اصلاحات و توجه به راهداری سبب شد که بار دیگر تجارت و عبور کاروانان از دینور رونق بگیرد، زیرا با توجه به گزارش آصف قزوینی از مقرر ساختن سه هزار دینار توسط بدر برای مهیا کردن نعل اسب و سایر ضروریات راه جماعتی که از همدان به نجف تردد می‌کردند.^۲ می‌توان چنین استنباط کرد که در زمان بدر، عبور کاروانیان شاه‌راه تجاری ابریشم از ایران به بغداد بار دیگر از طریق راه همدان - کرمانشاه - بغداد صورت می‌گرفته است، که با توجه به جغرافیا مناسب شهر دینور و آبادانی آن که دومین شهر مهم قلمرو بدر به شمار می‌رفته است، بی‌شک یکی از شهرهای محل اسکان و عبور این کاروانیان، شهر دینور بوده است. از دیگر اقدامات مهم توسط بدر زدن سکه و ایجاد ضرابخانه بوده است که منابع از سه شهر صاحب ضرابخانه در عهد بدر یعنی، شاپورخواست، دینور و بروجرد نام می‌برند، که با این اوصاف باید بگوئیم با توجه به نبود گزارشی از وجود ضرابخانه در دینور پیش از این، ضرابخانه مزبور، نخستین ضرابخانه دینور به شمار می‌رفته است، که بی‌شک در مطرح کردن دینور به عنوان شهری تجاری در آن زمان بسیار مثمر ثمر بوده است. بنابراین پس از ورود اسلام به ایران و حمایت فاتحین جدید از اقتصاد کشاورزی به جای تجارت، موجب افول اقتصاد بازرگانی در ایران و به موجب آن تبدیل شدن شهر دینور به شهری با اقتصاد کشاورزی شد که زمین‌های حاصلخیز آن از سوی خلفا به صورت اقطاع به امرا و بزرگان سپرده می‌شد، اما پس از روی کار آمدن بدر و توجه او به تجار و راهداری، بار دیگر دینور از شهری متکی بر اقتصاد کشاورزی به شهری با داشتن اقتصاد کشاورزی - تجاری تبدیل شد.

نتیجه:

روی کار آمدن آل حسنویه در غرب ایران را باید از مهمترین حوادث در غرب ایران دانست، که در سایه شکل‌گیری آن و گزارش‌های که مورخین در بررسی این حکومت از خود به جای گذاشته‌اند، می‌توان بسیاری از ابهامات سیاسی، اقتصادی و مذهبی غرب ایران را مورد بررسی قرار داد و به مجهولات تاریخی این منطقه پاسخ داد. آل حسنویه از زمره حکومت‌های ایلی بود که در قرن چهارم هجری به دلیل شرایط سیاسی آن زمان غرب ایران و عراق امروزی توانست با وارد شدن به جنگ‌های قدرت اعتباری برای خود فراهم کرده و به عنوان اولین سلسله محلی منطقه جبال تشکیل حکومت بدهد. حسنویه بن حسین اگر چه منابع او را به عنوان مؤسس حکومت آل حسنویه معرفی می‌کنند، اما ساختار حکومتی او بیشتر رنگ و بوی خان - ایلی داشت تا امیر - امارتی، به گونه‌ای که در منابع نیز از او به عنوان امیر

۱. خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ج ۲، ص ۴۳۸.

۲. تنوی و قزوینی، تاریخ الفی، ج ۳، ص ۲۰۵۶.

برزیکان نام برده شده است. حال آنکه نبود دیوانسالاری و تشکیلات اداری - نظامی مانع از آن می‌شود که حکومت او را حکومت به معنا واقعی آن زمان دانست. این کمبودها سبب شد که بدر بن حسنویه با ایجاد ضرابخانه در شاپور خواست، دینور و بروجرد و ترمیم جاده‌ها و رشد تجارت و اقتصاد در قلمرو حکومتی خود، اقداماتی در جهت تغییر این حکومت از یک حکومت خان - ایلی به حکومتی امیر - امارتی انجام دهد. تصرف جبال و گرفتن منشور حکومتی از خلیفه و لقب ناصرالدوله سبب شد که این حکومت توسط خلیفه و قدرت‌های همسایه به رسمیت شناخته شود. اما جدا از مباحث حکومتی که نوعی اعتبار تاریخی برای غرب ایران به وجود آورد، مسئله مهم دیگر رابطه دینور با آل حسنویه است که شکل‌گیری این حکومت بار دیگر اعتبار و شکوه سابق دینور را که در پی تاخت و تازهای ایلات منطقه و تاراج و کشتار سپهسالاران نامی آن زمان همچون ابوعلی محتاج سپهسالار سامانی و مردآویج موسس سلسله آل زیار، تنزل یافته بود، به آن برگرداند. موقعیت مناسب جغرافیایی دینور که جدا از نزدیکی به دارالخلافه بغداد، بر مسیر جاده ترانزیتی منتهی به بغداد قرار داشت، در کنار پتانسیل کشاورزی آن موجب شد که با توجه به نگرش مثبتی که بدر بن حسنویه به تجارت و آبادانی قلمرو خود داشت، با اصلاح راه‌ها، چاه‌ها و ساختن مساجد، سراها و حمام بسیار در این شهر، دینور از نظر اقتصادی و تجاری به اعتباری دست یابد که حتی پیش از آن در زمان اداره مستقیم دینور توسط گماشتگان خلفا نیز به آن دست نیافته بود، از نظر سیاسی نیز اگر چه دینور هیچ‌گاه به صورت رسمی به پایتخت آل حسنویه تبدیل نشد، اما با توجه به گزارش مورخین که از دینور به عنوان دومین شهر مهم آل حسنویه پس از شاپورخواست در زمان بدر نام می‌برد و اهمیتی که این شهر در زمان هلال یافت، سبب شد که دینور شرایط متفاوتی نسبت به اوایل قرن چهارم در خود تجربه کند و از یک شهر ویران خیلی زود آبادانی پیشین خود را به مانند قرون دوم و سوم که تحت اداره مستقیم خلفا قرار داشت، را باز یابد.

منابع و مأخذ:

- ابن اثیر، عزالدین. الکامل، ج ۲۱. ترجمه عباس خلیلی. تهران: موسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱.
- ابن خلدون، عبدالرحمان. العبر، ج ۳. ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ابن کثیر، عمادالدین ابی الفداء. البدایه و النهایه، ج ۶. قاهره: دارالبیان العربی، ۲۰۰۶.
- ابن مسکویه، احمد بن علی. تجارب الامم، ج ۵. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۶.

- اشپولر، برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۲، چ ۴. ترجمه مریم میراحمدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ایزدپناه، حمید. لرستان در گذر زمان و تاریخ. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.
- بدلیسی، امیرشرف‌خان. شرفنامه تاریخ مختصر کردستان. به قلم محمد عباسی. تهران: نشر حدیث، ۱۳۷۳.
- بلعی، ابوعلی. تاریخنامه طبری، ج ۳، چ ۲. به تصحیح محمد روشن. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۸.
- بیات، عزیزالله. تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰.
- تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، ج ۳. به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ترکمنی آذر، پروین. دیلمیان در گستره تاریخ ایران. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- حموی، یاقوت. مجمع البلدان، ج ۷. تهران: انتشارات میراث فرهنگی، ۱۳۸۷.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همادالدین. تاریخ حبیب السیر، ج ۲، چ ۴. تهران: انتشارات خیام، ۱۳۸۰.
- دینوری، ابوحنیفه. اخبار الطوال، چ ۴. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، چ ۲. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۲.
- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، چ ۸. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۸.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری، ج ۴، چ ۵. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵.
- قاسمی، سید فرید. تاریخ خرم‌آباد. خرم‌آباد: انتشارات افلاک، ۱۳۷۵.
- کریستین سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، چ ۶. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
- کریستین سن، آرتور. مجمع التواریخ و القصص، چ ۲. به تصحیح ملک الشعرا بهار. تهران: نشر کلاله خاور، بی تا.

- مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده، ج ۲. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب ومعادن الجواهر، ج ۲، ج ۳. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ج ۲. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- ممتحن، حسین علی. نهضت صاحب الزنج. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۶.
- یعقوبی، ابن واضح. تاریخ یعقوبی، ج ۲. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

